

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی  
۲۳ می ۲۰۱۶

## "اختر منصور" قربانی مغالزه با "پوتین"

از طریق رسانه های جمعی اطلاع یافتیم که امپریالیزم جنایتگستر امریکا، زیر رهبری مستقیم "اوباما"، بار دیگر دستانش را از آستین جنایت بیرون نموده، اینبار در پاکستان و در حوالی "دالبندين"، مناصفۀ راه بین "کویته" و "تفتان" سرحد ایران، موتری را به گمان این که "ملا اختر منصور" در آن است مورد حمله قرار داده و راننده و سرنشین دیگر آن را به قتل رسانید.

پخش این خبر که به اندازه زیادی از جانب امپریالیزم امریکا با "اما و اگر" همراه بود، در داخل افغانستان به خصوص از طرف رسانه های دستنگر و وابسته به امپریالیزم با خوشی زایدالوصفی استقبال گردیده، به موازات آن، کسانی از اداره مستعمراتی نیز در مرگ گویا "ملا اختر منصور"، "شادی مرگک" گردیدند.

همزمان با این خوشحالی زایدالوصف، بازار تحلیل ها نیز گرم گردیده، هریک به زعم خود در جست و جوی آن بر آمدند تا خشم امپریالیزم امریکا بر مزدور و تصفیۀ جسدی وی را دلیل یابی نمایند. در این مختصر این قلم هم خواهد کوشید با در نظر داشت توجه به تاریخ منطقه و سیاست های انحصار طلبانۀ قدرت های بزرگ دور و نزدیک به ارتباط زمامداران غیر و ضد مردمی افغانستان، نکات چندی را به مثابۀ نقطه های مجزا بیان دارم، باشد با گذشت زمان امکان اتصال نقطه ها و ترسیم یک خط روش از پیوند آن نقطه ها، به وجود بیاید:

۱- نخستین مسأله ای که در این مورد باید بیشتر از همه مورد توجه قرار گیرد، درستی و دقت خبر است. بدان معنا که می باید اول مطمئن شد که آیا واقعاً شخص مقتول، "ملا اختر منصور" است و سرانجام به کیفر جنایاتش از طرف اربابش رسید و یا فرد بی گناهی است که "خدا" در حق وی ظلم نموده، به جای وفای به عهد و "احسن الخالقین" معرفی نمودن خودش، آن بیچاره را شبیه یکی از جنایتکاران عصر آفریده تا بدان وسیله بر کوهواره جنایات امپریالیزم امریکا بیفزاید. در ذیل این نوشته خواهیم کوشید تا این خبر را در هر دو بعد درست بودن و یا هم نادرست بودن، اندکی بشکافیم، امید دیگران در قبال کلوخ ما، در و گوهر شان را پرتاب نمایند.

۲- در صورت درست بودن خبر و برآستی کشته شدن "اخترمنصور" نخست دید و تحلیل های رسمی را از نظر گذرانیده بعداً به آنچه خود می اندیشم، خواهم پرداخت. تا جایی که از مطالعه رسانه های رسمی و سخنگویان پیدا و پنهان "کاخ سفید" و آنهایی که فقط تحلیل های رسمی را تکرار می نمایند بر می آید، علت خشم امریکا بر "اختر منصور" نکات آتی بوده است:

الف: لجاجت "اختر منصور" در اجتناب از پیوستن به پروسه صلح و پافشاری خیره سرانه بر کوبیدن طبل جنگ،  
ب: نزدیکی هر چه بیشتر با "شبکه حقانی" و از آن طریق وارد ساختن ضربات مرگبار بر دولت دست نشانده،  
پ: تأمین وحدت دوباره گروه طالبان و بدان وسیله افزودن بر اعتبار داخلی و منطقه ئی خود؛ آنهم تا جایی که در این  
اواخر بقایای "القاعده" به وی بیعت نموده، امکانات چندی جهت سازمانیابی مجدد خود از جانب وی دریافت داشتند،  
امری که مقامات امریکائی چندی پیش در مطبوعات تشویش شان را از آن بابت اعلام داشتند.  
این تحلیل ها با تمام ظواهر قابل قبول شان بر روی چند پیش فرضی استوار اند که با تأسف پذیرش آن پیش فرض ها،  
در تقابل واقعیت هائیت که ما از اوضاع داخلی افغانستان و جهان همه روز تجربه می نمائیم. به صورت مثال:  
وقتی بپذیریم "امپریالیزم امریکا" "اختر منصور" را بدین دلیل کشته که وی بر ادامه جنگ پافشاری نموده و از پیوستن  
به روند صلح اجتناب می نمود، بدون آن که بدانیم ما را بدانجا می کشاند که گویا امپریالیزم خلاف ماهیت جنگ  
افروزانه و جنگ طلبانه اش، چنان عاشق و شیفته صلح است که بر مزدور جنگ طلبش نیز دست بلند نموده، وی را  
از بین می برد.

این را باید بدانیم که پذیرش چنین پیش فرضی، نه تنها شناخت ناقص ما را از امپریالیزم می رساند، بلکه در عمل حین  
تحلیل از قضایای افغانستان و منطقه، به جارچی بی مزد امپریالیزم نیز مبدل گردیده، چیزی را به خورد مردم می دهیم  
که هیچ گونه قرابتی با واقعیت های عینی در افغانستان و منطقه ندارد.

واقعیت های عینی در افغانستان و منطقه گواهی می دهند که امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء، نه تنها خود  
آغازگر جنگ و درگیری ها در افغانستان و تمام کشورهای منطقه هستند، بلکه با تمام قوا از تشدید و تزیید جنگ و  
ساحه های جنگی حمایت نموده، اگر کس و یا کسانی هم بخواهند زیر تأثیر افکار جهانی و شنیدن ناله های حزن انگیز  
آسیب دیدگان جنگ، خود را از جنگ کنار بکشند، به غرض دوام جنگ که دوام حضور نیروهای امپریالیستی را  
"قانونیت" می بخشد، آن کس و یا کسان را سربه نیست می نمایند.

به همین سان، در حالی که امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء در تمام خاور میانه به شدت تلاش می ورزند تا ضمن  
مخفی نگهداشتن راز آشکار "همکاری امپریالیزم و القاعده" در سوریه، اولویت مبارزاتی "القاعده" را در مقطع  
کنونی، مبارزه علیه "بشار اسد" اعلام داشته و توسط "بی بی سی" و "صدای امریکا" به خورد اعضایش بدهد و به  
صد ها تن از اعضای "القاعده" از پاکستان و سودان روزی به یمن انتقال می یابند و روزی دیگر به لیبیا و از آنجا به  
سوریه؛ اندیشه در مورد این که "اختر منصور" قربانی نزدیکی به "القاعده" شده است، به علاوه آن که هیچ مناسبتی با  
واقعیت های عینی و آنچه همه روزه در سراسر جهان اتفاق می افتد ندارد با تأسف چنین، طرز تفکری اندیشه گر را  
بدانجا می کشاند که نقش امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء را در ایجاد نهاد هائی مانند "القاعده"، "داعش"،  
"بوکو حرام" و "طالب" نیز نادیده انگاشته، کاستن از کوهواره جنایات امپریالیزم در کل به مثابه یک سیستم، ماحصل  
قضاوئتش بگردد.

۳- تا جایی که از تاریخ سده های ۱۹ و ۲۰ افغانستان در پیوند با چگونگی نفوذ این و یا آن ابر قدرت همان زمان، بر  
می آید دیده می شود که نه قدرت های استیلاگر برآمده از جنوب و نه هم قدرت استیلاگر برآمده از شمال، هیچ یک از  
آنها در هیچ زمانی حاضر نبوده اند، تا درب ارتباط زمامداران افغانستان بر روی حریف منطقه ئی بیشتر از آنچه آنها  
می خواهند، کشوده گردد.

در همین زمینه هرگاه از بهانه های انگلیس ها حین تجاوز اول و دوم شان که در اولی "امیر دوست محمد خان" را متهم  
به تزیید دوستی با روسها نمودند و در دومی "امیر شیر علی خان" را و به همان بهانه دوبار پیهم بر کشور ما هجوم

آورده، ضمن نابودی دار و ندار مردم ما، رشد نیروهای مولده را ضربتی در حد توقف زدند بگذریم و تنها مثال را از زمان اولین جمهوریت افغانستان بدهیم، تا جایی کلید قفل احتمال کشته شدن "اختر منصور" را به دست آورده می توانیم.

تاریخ به ما می آموزاند به دنبال آن که رئیس جمهور "داوود"، در عمل دریافت که نزدیکی بیش از حد به شوروی و زمام امور افغانستان را نظر به خواست و اراده شورویها و مزدورانش در افغانستان، هدایت کردن؛ هیچ نتیجه ای به جز فقر، بدبختی و سلب استقلال افغانستان نمی تواند داشته باشد و با چند حرکت آشکار- از جمله مسافرت به مصر و به رسمیت شناختن غیر مستقیم معاهده کمپ دیوید، تلاش به منظور بیرون انداختن کوبا از جمع کشور های غیر منسلک و در نتیجه قطع ارتباط عملی روسها بر آن جمع، نزدیکی با شاه ایران و پذیرفتن شاه به مثابه ژاندارم امریکائی منطقه، توجه به حل معضلات سیاسی بین افغانستان و پاکستان تا سرحد معضله دیورند و اجتناب از امضای حدود ۵۲ قرار داد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی جدید با شوروی- در صدد برآمد تا وزنه روابطش را به طرف غرب بگرداند، حد اقل نسل ما به یاد دارد که چگونه دشنه همزیستی مسالمت آمیز خروسچوفیزم گلوی نازک رژیم "داوود" را بریده، به تعقیب آن با حمله بر افغانستان، کشور ما را به مثابه بخشی از قلمروش اعلام داشت.

اعلامی که اگر مقاومت جانبازانه و شجاعانه مردم و فرزندان راستین آن نمی بود و همه کس "سیستانی" گونه می اندیشید که "باید خود را حفظ نمایند، تا در آینده بتوانند ۴۰ کتاب بنویسند" نه تنها دیگر نامی از افغانستان به مثابه یک کشور باقی نمی ماند بلکه در عرصه جهانی به احتمال اغلب، جهان به سان دهه ۸۰ مانده، ارتفاع دیوار برلین و قدرت پیمان وارسا فزونی می گرفت. امری که رسماً از طرف غرب به سردمداری "کارتز" با عبارات "ما مداخله در خلیج فارس را تحمل نخواهیم کرد" پذیرفته شده، حتا حاضر بودند پاکستان را نیز دست بسته تسلیم هند و شوروی نمایند.

همان طوری که بار ها نوشته ام، از اولین فیری که مردم ما علیه دولت دستنشانده روس و به تعقیب آن خود روسها نمودند تا آخرین روزی که در ۸ ثور، مقاومت رسمی را امپریالیزم و ارتجاع بر مقدرات کشور و مردم ما حاکم ساختند، اهداف ستراتیژیک امریکا از موقعیت ترسیم خط فاصله و با عبور از مراحل چندی، بعد هجوم بر افغانستان و اشغال این کشور، سلطه کامل و بلامنازع بر افغانستان رسیده است.

یعنی در موقعیت فعلی که از مدتها بدین سو، با احیای نظامی- اداری مجدد روسیه و رشد اقتصادی در حدی مهار ناپذیر چین، امریکائی ها می دانند که عمر "تنها ابر قدرت جهان بودن" آنها خاتمه یافته و چه بخواهند و چه هم نخواهند شرکای دیگر خواهان سهمی برای خود اند، چیزی را که نمی توانند به هیچ صورت تحمل نمایند، خدشه وارد شدن به آن دستاورد های ستراتیژیکی می باشد که با مصرف میلیارد ها دالر آن را به دست آورده اند. در این ارتباط، سلطه منحصر به فرد بر افغانستان و هرنوع تلاش به منظور نزدیکی با قدرت های دیگر دور و نزدیک را خط سرخ تحمل خود اعلام داشتن می باشد.

بر همین اساس بود که وقتی چندی پیش "دوستم" بنای مغالزه به "روسیه" را گذاشت و بدان وسیله حدود ده هزار تفنگ به دست آورد، چنان مورد غضب امپریالیزم امریکا قرار گرفت که اگر شفاعت ترکیه در بین نمی بود، هیچ بعید نبود که "دوستم" نیز اینک در جمع اموات قرار می داشت.

وقتی امریکائی ها حاضر نیستند تا به "دوستم" که شفاعتگر و تضمین کننده ای چون "اردوخان" را در قفا دارد، اجازه دهند تا با روسها تماس بگیرند، مسلم است، به فردی چون ملا "منصور" نیز چنین مجالی را نداده، با کشتن وی به همه نشان می دهد، که گذشته از اعلام خط سرخ امپریالیستی، اصولاً آزادی کشور ها از دید امپریالیزم امریکا به چه معنا می تواند تعبیر گردد.

وقتی امپریالیزم جنایتگستر امریکا جهت تحقق اهداف ستراتیژیکش با زیر پای کردن ۵۴ میلیون رأی مردم برازیل، رئیس جمهور آن کشور را از صحنه بر می دارد و وقتی "ونزوئلا" را تا آنجا زیر فشار قرار می دهد، که رئیس جمهور آن کشور دست کمک به طرف تمام خلقهای جهان دراز می کند، مسلم است که به مزدور خودش هیچ گاهی چنین اجازه ای را نمی دهد، تا آزادانه با رقیب ستراتیژیکش نزدیکی نماید.

۴- و اما به ارتباط این که ممکن این خبر دروغ باشد، باز هم به جرأت گفته می توانیم که امپریالیزم جنایتگستر امریکا، برای اعلام خطوط قرمزش، اینبار فرد بی گناهی را به قتل رسانیده است تا به "ملا اختر منصور"، سایر طالبان و پاکستان بفهماند که حدود و بلندای پرواز آنها تا به کجا است.

این رشته سر دراز دارد